

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۲ می ۲۰۱۷

تشدید تلاش های کودتا گرانه در کابل

وقتی مطلب "کمک" غنی" به "جمعیت اسلامی" را می نوشتیم، می توانستیم حدس بزنیم که از طرف عده ای از خوانندگان با در نظر داشت عملکردهای "اشرف غنی" مورد سؤال قرار بگیرد، مگر نمی توانستیم بپذیریم که میراثهای به جای مانده از دو چهره جنایتکار و میهنفروش افغانستان یعنی "ربانی-مسعود" در وجود "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" اینقدر زود عکس العمل نشان داده دو روز بعد از نشر مطلب، با تدویر یک جلسه وسیع و بی سابقه درون تشکیلاتی، بر پیشبینی هایم صحه گذاشته، عزم بازسازی تشکیلاتی شان را در تقابل با زیاده خواهی ها، انحصار طلبی ها و تمامیتخواهی های "اشرف غنی" ابراز بدارند.

این جلسه با آن که در ظاهر امر تقریباً تمام افراد شناخته شده "جمعیت اسلامی" را به نمایش گذاشت، مگر چند نکته در موردش می تواند بیانگر آن باشد، که سروسامان دادن به "شورای نظار" و "جمعیت" و ترتیب مناسبات درونی بین آنها در غیاب بنیانگذاران اولی، آنقدر ساده هم نیست. به صورت مثال:

۱- هرچند موجودیت افرادی چون "ولی مسعود، یونس قانونی، عطاء نور، صلاح الدین ربانی و عبدالله" به مثابه شناخته شده ترین افراد فعلی "جمعیت اسلامی" می توانست پیام وحدت سران نهاد را به هواداران آن دو تنظیم مخابره نماید، اما عدم موجودیت افرادی مانند "اسماعیل خان" و یا کدام نماینده دیگری از حوزه غرب که در قد و قامت نامبره باشد، به خودی خود می رساند، که "جمعیت" و "شورای نظار" تا حل مشکلات درونی شان به زمان زیادی نیاز دارند. بعید هم نیست که زمان الی "سور اسرافیل" هم کافی نباشد.

۲- عدم حضور افرادی مانند "سید نورالله عماد"، "انجنیر ایوب"، "حق شناس" و افراد دیگری از سنخ آنها که گذشته از نزدیکی بیحد آنها به "برهان الدین ربانی" و نقش برجسته آنها در ایجاد "جمعیت اسلامی" و تأثیر بسزای آنها در سمندهی "جمعیت اسلامی" به طرف "اسلام سیاسی"، بر مبنای روابط شان با "آی. اس. آی" در واقع مهره های آن نهاد در درون "جمعیت اسلامی" به شمار می روند، نمی تواند در حرکات، موضعگیری ها و تعلقات بعدی "جمعیت" - شورای نظار" با دولت پاکستان قابل توجه نباشد.

این جلسه با تمام کمبودهایش، از آن جایی که از جانی با آن بخش از "حزب اسلامی" که از "گلبدین" بریده و در حاکمیت با "عبدالله" سرجوال را گرفته اند و همچنان بخشی از "حزب وحدت" در وجود جناح "محقق" و افرادی

مانند "داوود زی" که زمانی از تشکیلات "گیلانی" ها نمایندگی می نمود و اینک در کنار تنی چند من جمله "سیاف" و "قانونی" در به اصطلاح "شورای حراست و ثبات" عضویت دارد، بیانگر آن است که "جمعیت-شورای نظار" به آنچه در عقب پرده در جریان است وقوف یافته، در عمل می خواهند، نهادی را که در زمان طالبان و علیه آن به نام "اتحاد سمت شمال" سازماندهی نموده بودند، و با تجاوز امپریالیزم جنایتگستر امریکا بر افغانستان و اشغال خونبار آن دیگر علت وجودی نداشت، مجدداً بازسازی و سازماندهی نمایند.

در طرف مقابل تلاش به منظور تحکیم و گسترش پایه های نفوذ، از دو طریق و به موازات همدیگر به پیش برده می شود.

۱- آن بخش از فعالیتهائیست که مستقیماً از جانب "اشرف غنی" به حیث رئیس اداره مستعمراتی کابل به پیش برده می شود، از جمله سفر های مسخره اش در یکی دو ولایت در روز ها و هفته های اخیر بعد از علنی شدن همکاری "گلبدین" با اداره مستعمراتی، مانند رفتن به نیمروز و تلاش بلوچی حرف زدن و دیگری مسافرت هایش به بامیان و با ریاکاری تمام طفلک هزاره را بر دوش خود سوار نمودن- از ترسی که هنگام ترکیدن پوقانه ساجق دخترک از خود بروز داد می گذریم- همه نمایانگر آن است که "غنی" هم می خواهد به دنبال درگیری های متعدّدش با حاکمان تاجیک، ازبک و بلوچ و جاری ساختن جوی خون مردم هزاره در قضیه "جنبش روشنائی"، در بین اقوام غیر پشتون متحدینی برای خود جست وجو نماید.

۲ - تلاشهایست که آگاهانه و هدفمندانه از جانب "گلبدین" در جهت باز سازی به اصطلاح "شورای تفاهم و هماهنگی..." که حین جنگهای کابل به وجود آورده شده بود، صورت می پذیرد. نامبرده در همین راستا با آن که به صورت علنی دست اتحاد به طرف "جمعیت اسلامی" دراز نموده و به رسم "افغانی" اولین کسی را که به ملاقاتش رفت پسر "برهان الدین ربانی" بود تا هم بابت مرگ پدرش تسلیت گفته باشد و هم آشتیجویی خود را نشان داده باشد، مگر در اساس با دیدن "خلیلی" - بخوانید متحد دیروزش در ویرانکردن کابل-، فرستادن نمایندگان به دربار "دوستم"، تلاش به منظور دیدار تنها و مستقیم با "صبغة الله مجددی" و تجدید دیدار با یار دیرینش "شهنواز تنی" و صحبت با "سیاف" و بقیه اعضای شورای "حراست و ثبات" در عمل تلاش می ورزد تا در کنار بازسازی نهاد متوفایش، آمادگی لازم برای روز مبادا را نیز بگیرد.

نکته ای که در این میان می تواند از جهات مختلفی دارای اهمیت تلقی گردد، روشن شدن موضعگیری های "دوستم" هم به مثابه به اصطلاح معاون اول "غنی" و هم به مثابه فردی که نیروهای نظامی متعهد به خود دارد، است.

تا جایی که از گزارشات بر می آید، "دوستم" هم از جانب "گلبدین" به وسیله فرزندش دلداری داده شده است و هم از جانب "عطاء نور" و "محقق" به مثابه دوستان سابقش. هرچند محتوای دیدار آنها افشاء نشده مگر هیچ بعید نیست که هر دو طرف از وی دعوت به عمل نیاورده باشند تا در کنار آنها برای روز مبادا ایستاده شوند. مسأله ای تصمیم گیری در آن باره با درنظرداشت تعلقات دوستم با دولت ترکیه از یک جانب و دولتهای روسیه و ایران از جانب دیگر، ساده نبوده به همین علت به نام تداوی عازم ترکیه شده است، تا از یک جانب خود را از جریان ماجرا در کل بیرون بکشد و از جانب دیگر حین اتخاذ موضع له و یا علیه این و یا آن، امکان معامله پر منفعت تری را برای خود فراهم نموده باشد.

خوانندگان نهایت عزیز!

از آن جایی که با ایمان و اعتقاد راسخ می توان گفت، که هدف از تمام این تلاشها، به هیچ وجه آرزوی خدمت به خلق افغانستان نیست، زیرا آنها ماهیتاً ظرفیت خدمت به خلق را دارا نمی باشند، پس این تحرکات در کل می تواند صرف به منظور رسیدن به دو هدف صورت بگیرد.

۱- بهتر ساختن مواضع خود حین جگره کردن در تقسیم امتیازات و حاکمیت دولتی.

۲- در صورت بی نتیجه ماندن تلاش به خاطر تقسیم مسالمت آمیز امتیازات و قدرت، آماده شدن برای مرحله بعدی یعنی عبور به جنگی از نوع جنگهای خونین کابل.

تا جایی که از ترکیب و توازن نیروها برمی آید تا اکنون حد اقل در شهر کابل، آن زمانی که به جای فرمانهای کاغذی، میله های داغ تفنگ فرمان می رانند، در داخل ارگ اداره مستعمراتی جناح "غنی- گلبدین" به یمن موجودیت دامادان "گلبدین"، "کریم خرم"، "معصوم استانیکیزی"، "حنیف اتمر" و چندین جنرال خرد و بزرگ در به اصطلاح "شورای امنیت ملی"، از موضع برتر برخوردار بوده، می توانند با انجام یک کودتا، "عبدالله" را از قدرت خلع نموده به اصطلاح حاکمیت را یک دست بسازند.

اما در خارج ارگ، گذشته از این که تمام قطعات هرچند فعلاً در برخی از آنها افسران و صاحبمنصبان طرفدار "گلبدین- غنی- شهنواز تنی" در رأس امور قرار دارند با آنهم کتله های وسیعی از سربازان و عساکر که با برنامه از سوی رهبران "جمعیت-شورای نظار" طی سالهای اخیر در اردو سازمان یافته اند، در کنار جناح رقیب قرار خواهند گرفت، میلیونها باشندۀ کابل بدون آن که تعلق قومی و نژادی آنها در اتخاذ موضع زیاد رول بازی نماید، بر مبنای نفرت بحقی که از "گلبدین- تنی و غنی" داشته و دارند، اگر در کنار باند رقیب هم قرار نگیرند، به یقین از "غنی" و باندش نیز دفاع نخواهند نمود.

این همان اوج مصیبتی است که باز هم می تواند در انتظار مردم قرار داشته باشد. یعنی آغاز و ادامه درگیری های خونین و رسیدن به جایی که به امپریالیزم جنایتگستر امریکا، این امکان را مهیا سازد که گویا در افغانستان اقوام با هم ساخته نمی توانند، پس می باید کشور بر مبنای تعلقات قومی تجزیه شود.

این رشته سردراز دارد

نوت:

در این مختصر آگاهانه به نقش نیروهای مخالف دولت دست نشانده و مردم افغانستان تماس گرفته نشده است.